

احتمال برخورد با امدادگران زمینی وجود داشت. با هر انفجار، موج شدید هوا هلیکوپتر را تکان می داد، اما سعی می کردیم کیسه ها را دقیقاً در مرکز حریق بیندازیم. فقط این طور می شد آتش را کنترل کرد تا نیروهای زمینی بتوانند عملیات را ادامه دهند.»

جست و جود در میان آهن یاره‌ها

علاوه بر خطر شعله‌ها، ترکیبات موجود در محصل حادثه بر شدت شرایط آفرنده بود. بنابراین، از لحظه‌هایی که به امید نجات پیدا کردن حادثه‌دیدها به میان حریق‌ها و آتش‌زدگی‌ها می‌رفت این گونه می‌تواند: «در محل انفجار، مواد خطرناک و غیر آنیاب شده بود، ما با علم به این خطرها، تصمیم گرفتیم برای نجات زخمی‌ها و یو را باقی‌نمان جان‌آخان، تمام منطقه را جست‌وجو کنیم. شناسایی اجساد نیز دشوار بود، چرا که در محل، آنتی‌ترباری با مشخصات گویشت اورادی قرار داشتند که با شخصی از زمانه‌های ساخت می‌کرد. تلخ‌ترین لحظه برای ما زمانی بود که در باردار با گریه و التماس از ما می‌خواست برادر گمشده‌شان را پیدا کنند. فیلمی از دوربین‌ها می‌دیدیم که آتش‌ها که او را در نزدیکی محل حادثه نشان می‌داد. آتش‌ها را بشک، یواخس می‌کردند که نشان کنیم.»

هنگام تخلیه بار زیر آوار گرفتار شده بود، یکی از پیروان آنها بود. آوار را با دست کنار زدیم و جسدش را بیرون کشیدیم. در شب اول، پنج نفر مفقود اعلام شدند و پیکر چهار نفرشان را یافتیم. ماسک‌های ساده داشتیم، اما شدت بوی مواد سوخته آن قدر زیاد بود که حتی تنفس هم سخت شده بود. واقعاً لحظات سنگین و طاقت‌فرسایی برای ما و آتش‌نشانان بود.

جان فشانی در آتش

هلیکوپتر امداد با شغافت به آتش نزدیک می شد. تا کیسه‌ها را با دقت بیشتری در کنویر قرار دهد. اما هر لحظه خطر انفجار، آن را تهدید می کرد. با انفجار یکی از کانترهای، موج انفجار، هلیکوپتر را پشت تکان می داد. با این حال، هیچ کس با جد خود فکر نمی کرد. هدف، نجات کسانایی بود که در میان آه های گداخته و شعله های بی امان گرفتار مانده بودند. فرهاد ابازی یکی از امدادگران پیاده هلال احمر تنگه‌خاز در شهر عباسی، از لحظه آغاز عملیات امداد و نجات در بندر شهیدرجایی چنین روایت می کند: «باز حادثه، در پیاده تنگه‌خاز شرف می بودم. این بار ۱۶ کیلومتر باز شد. شهید رجایی فاصله دارد. به محض اعلام حادثه، تیم‌های امداد و نجات به محل اعزام شدند. وقتی به محل رسیدیم، عجب



برای افراد باادری، این لحظات دشوارتر بود؛ چرا که برای دو سال قبل، این مدارش را در سراسر زندگی از دست داده بود، «هنوز با نبودن برادر، من کنار نیامده‌ام. دیدن این دو برادر، انکار داعم را به یاد می‌آورد»

این دو برادر، همه نقاطی را که آنها نشان می‌دادند جست‌جو می‌کردیم. اما توجه به شدت انفجار در مرکز حاد، امید به پیدا کردن جست‌جویی نمانده بود. در همه این لحظات با کمک دست‌های رنج، کنش‌ها را خواندیم. می‌زدیم تا شاید جنازای پیدا کنیم و خانواده‌ای از چشم‌انداز بره‌ایم. در همه این لحظات سخت، فقط به وظیفه‌مان فکر می‌کردیم.

فاجعه قراقرز از تصور ما بیود. شعله های آتش
 از کانونه های نزدیک می شد و نزدیک شدن به
 لحظه حریق تقریباً غیرممکن گشت. ما به چارنی
 شرایط، امداد هوایی در دستور کار قرار گرفت. من
 و چند نفر دیگر از امدادگران، سوار بر
 هلاله احمر شدیم تا کیسه های پر از افطاری حریق
 را به دل آتش بیندازیم. البته هلیکوپترهای ما برای
 افطاری حریق طراحی نشده اند. ما پیش از شجاع
 ما کاری کردند که شعله های جلوی یورش آتش را
 بگیریم. کیهانه هلیکوپتر به مرکز آتش نزدیک
 می کردیم. کیهانه ها با دقت در کانون شعله ها را
 می کردیم. اگر از فاصله دورتر تراب می شد،

سكانسي ازويراني مطلق

این امادگر که امدادگران امر از تصویر اخرازمائی که
فکایت دیگهان امدادگران کار گرفت، این گونه
نگاهت «جلو ما، تلی از خاسترو و گانتنبره از
شعلهور از قار داشت: صحنه‌ای اخرازمائی که
تا پیش از آن در فیلدها دیده بودیم. ما
این‌شان‌ها منغول مهار آتش بودند، اما
شعله‌ها آن قدر گسترده بود که نمی‌توانستیم
در یک شوم، در همان دقایق اولیه، با آنها
در تری‌ای که صومدی را سوار کرده بود، از ماند
خواست. بلافاصله صومد را بیرون کشیدیم
و تحویل اورژانس دادیم. سازمان امدادی و
سوله‌های شرکت تسلی گاملاً پراکن شده بودند
احتمال حضور افراد زیادی در زیر آوار وجود
داشت. به‌عنوان اولین تیم امدادی امداد حلال،
از زیر آوار صحنه را آغاز کردیم و بلافاصله با مسئولان
استان تماس گرفتیم. به آنها اطلاع دادیم که
فیلدها قاعه بسیار گسترده‌ای در جنوب اولیه است
که برای امداد فوری تمام کسب‌وکارها و تجهیزات تأسیسات
جلیل، وقتی از تلخ‌ترین صحنه آن روز می‌گوید،
بغض گلویش را می‌گیرد. «امرد جوانی در صحنه
بغض لیفتکار گیر کرده بود. در تلخ‌تصور کردیم
زنده است، اما آتش آن قدر شدید بود که
نمی‌توانستیم نزدیک شوم. وقتی به‌دقت نگاه
کردیم، متوجه شدیم از شدت سوختگی نجات
داده است. این صحنه را هرگز فراموش نمی‌کنم.»
جلیل ادامه می‌دهد: «در تمام این دو هفته،
همه کس به خودش فکر نمی‌کرد. همه فقط
تلاش می‌کردند به دیگران کمک کنند. چون هر
لحظه احتمال انفجار تلخ‌ترین دیگری وجود داشت،
زخمی‌ها را به‌سرعت از محل بردار و به بیمارستان
منتقل می‌کردیم. در سوار اولیه، اطلاعات
دقیقی از تعداد افراد حاضر در دگر نداشتیم. با
همه‌مانگی مسئولان شرکت سینا و دیگر شرکت‌ها
عملیات جست‌وجو را در نقاط مشخص ادامه
دادیم. بوی گوشت سوخته، ذرت، سیب‌زمینی،
قدیم، قهوه از کانتینرهای درحال سوختن بلند
می‌شد. پس از انتقال زخمی‌ها، مرکز‌های برافتن
پیکره‌های قربانیان قرار گرفت. خانواده‌های
بسیاری چشم انتظار بازگشت عزیزان‌شان بودند.
ترانه‌ای در کار نبود: روز اول فقط یک ساعت

ملاحظه دارید، چون احتمال می‌دادم کارگزاران در طول خطه حاشیه جاده کانتینرها را در ساحل استراحت می‌دهه باشند، جست‌وجو را می‌وقفه اما می‌دیدم. پس بعد از روز بعد، جسد سوخته مرد جوانی را در میان قیر پیدا کردم. دروش از آن پس سفتی را چوند روز بعد، در میان محل، دایب برین سفتی را استنیدم که قطع نمی‌شد. وقتی نزدیک شدم، متوجه شدم سبک کوچه در قیر گیر افتاده و دست و پاهایش فرو رفته بود. به‌سختی نجاتش دادم و



این روایت،
صادق‌هرمانی است
که از زمین و
آسمان عملیات
امداد رسانی را
انجام می‌دادند.
امدادگرانی که
۱۷ روز به خانه
بازنگشتند تا
شاید گمشده
ای‌ها از این میان
آن‌ها
گداخته و آوار
بیرون بکشند
و خاک‌آودای را
از سرگردانی
نجات بدهند.
در آن لحظات
نفس‌گیر،
پیش از آن‌که
بیاض فاجعه در
سراسنه‌ها زاری‌آب
یابد، امدادگران
هلال‌احمر
بی هیچ درنگی
به‌سوی حادثه
شتافتند

این روایت، صدای همان امدادگرانی است که از زمین و آسمان عملیات امدادرسانی را انجام می‌دادند. امدادگرانی که ۱۴ روز به خانه بازنگشتند تا شاید گمشده‌ای را از میان آوار گداخته و آوار بیرون بکشند و خانواده‌ای را از سرگردانی نجات بدهند. آن‌چه در ادامه می‌خوانید، نه گزارش یک حادثه بلکه شرح حضور در دل فاجعه‌ای است که تا امروز، پائین روشن نیست.

دود بوی مرگ می داد

در ظهر داغ بندرباس، تنها چند دقیقه پس از اعلام که قرمز، تنها واکنش سریع هلال احمر با صدای انفجار از جا برخاست، شاید هیچ کدام از امدادگران تصور نمی کردند به عملیات اعزام می شوند که مشابه آن هیچ کجا تجربه کردند. هلال احمر پس از استقرار یکی از تیم های واکنش سریع امداد و نجات هلال احمر بندرباس از روز حادثه و ۱۴ عملیات سهانه روزی برپا کرد روز زخمی ها و اجساد قربانیان حادثه این گونه روایت می کند: «مسئولیت تیم آن روز از من بود. با دو نفر دیگری با همکاران شکیب بودیم که ساعت ۱۲:۴۰ امدادباش اعلام شد، صدای انفجار از یک یا دو که پشت فرودگاه واقع شده با وضوح شنیده می شد، اما فاصله ۲۴ کیلومتری با بندرباس میسر شد. رایجی کافی بود تا بدانیام با اتفاقی معمولی روبه رو نیستیم، تیم ما در کمتر از یک دقیقه آماده و راهی محل شد. ابتدا تصور کردیم دود از نیروگاه حرارتی در غرب بندرباس برخاسته، هرچکه نزدیکتر شدیم، دود فضا را پر کرد و ما شاکرانی می شد. در نزدیکی شهرک پیامبر اظم، دود غلیظی از دل بندر بود. بویی تند، ناخوشایند فضا را پر کرده بود. بویی که پیشتر من در هیچ حادثه ای تجربه نکرده بودم.» وی در ادامه گفت: «متأسفانه توقف خودروهای ساری و سنگین در مسیر باعث ایجاد ترافیک ساری و اختلال در حرکت خودروهای امدادی شده بود. با سختی فراوان، خودمان را به در ورودی بندر شهید رجایی رسانیدیم. در همان لحظه، آمبولانس اورژانس هم پشت سر ما رسید. با عبور از پل زیرگذر، منظره ای پیش چشممان ظاهر شد که هنوز هم باروش سخت است؛ خودروهای (از روبرو) می آمدند که بیشه های شان شکسته بود، برخی حتی سقف دنا داشتند. دیوارهای بتنی اسکله تخریب شده و قطعات فلزی مثل تیرهای در در فضا پخش شده بود. مراقب بودیم لاستیک خودروی مان پنچر نشود. در پارکینگ بندر که بیش از ۲۰۰ خودرو در آن پارک شده بود، تقریباً هیچ خودروهای جدی دیده بودند. در آن لحظات، تمام فکر من مصدومانی بود که زان او را مانده بودند. حتی فراموش کردم پدرم که مسئول یکی از شرکت های بیمه بود، در همین محل کار می کرد.



عکس‌ها: حمزہ بند عباس

گزارش ●

یوسف حیدری

ششم اردیبهشت، روزی بود که برای همیشه در حافظه این شهر خواهد ماند: روزی که ۷۰ نفر در دل شعله‌ها جان باختند، خانواده‌هایی غمناک و ده‌ها تن مصدوم و مجروح شدند و آسمان این بندر، برای مدتی رنگی جز سیاهی به خود ندید. در آن لحظات تنگ‌فکری، پیش از آن که ابعاد فاجعه در رسانه‌ها و تات‌بایدها، ام‌دگران هلال احمدی و هیج دیگر از مردم به‌سوی خانه‌شان درخشید، درست در همان روز دقیق اول، در میانه دو دوازدهم اردیبهشت، تپیم‌رسان‌ها و آشکین‌داران این شهر، در غیاب دوربین و میکروفن، برای بازنگار و ماسک‌ها و عکس‌های نابینا و امداد و نجات و دل‌روانه‌ها جان گشتند.

افزایش وصولی ها با فرهنگ سازی در حوزه مالیات

در بودجه سالیان اخیر آمده که بخش عمده‌ای از درآمدهای دولت باید از طریق درآمدهای مالیاتی مالی شود، به همین دلیل، اکنون توسعه زمینه‌های فرهنگ‌سازی مالیاتی، به عنوان یکی از ابعاد مهم و الزام‌آور کشور پیش از پیش در کانو توجیه تصمیم‌گیران اقتصادی و سیاست‌گذاران کشور قرار گرفته است.

براساس آمار منتشره از سوی سازمان امور مالیاتی کشور طی سال‌های ۱۴۰۰، ۱۴۰۱ و ۱۴۰۲ به ترتیب مجموع درآمدهای وصولی مالیات ۳۰۶ هزار میلیارد تومان، ۴۷۰ هزار میلیارد تومان و ۸۰۵ هزار میلیارد تومان بوده و در سال گذشته نیز ۱۲۹ هزار میلیارد تومان بوده است که از جمله دلایل این رشد را طی سه سال اخیر افزون بر افزایش پایه‌های مالیاتی و شناسایی مودیان جدید می‌توان تحقق شعار فرهنگ‌سازی به استفاده از ابزارهای گوناگون از جمله کارهای رسانه‌ای و آموزشی از جانب سازمان امور مالیاتی

استبکار و نواوری است به سبب آنکه این امر باید به صورت خوشمندانه، هدفمند و دارای کیفیت باشد علاوه بر آن لازم است با گسترش فرهنگ مالیاتی در سطح جامعه و شناسایی اهمیت آن در توزیع درآمد و ایجاد عدالت اجتماعی از میان بردن فاصله‌های طبقاتی، مالیاتی جایگزین پول نقد شود؛ باید تسهیلاتی وجود داشته تا این باور عمومی نهادهی شود که مالیات صرف امتی و رفاه اجتماعی، احداث مراکز درمانی و کراهی عمرانی و زیربنایی می‌شود و مردم خود از مزایای آن بهره‌مند خواهند شد.

کشورهای موفق در حوزه مالیات ستانی

وفقاً براساس منتشره از جمله کشورهای مبنی بر اخذ مالیات می‌توان به دانمارک، سوئیس و استرالیا اشاره کرد که بسیاری از کارشناسان مالیاتی دلیل درآمدهای بالای مالیاتی این کشورها را به سبب فرهنگ سازی و

رئیس هیأت مدیره و مدیر عامل موسسه علمی با آموزش و پرورش، ساخت موشن، ویدئو گالری، برگزاری کلاس های آموزشی برای سامانه جودیان و ... اشاره کرد.

در پایان باید گفت بنا بر اظهارات کارشناسان مالیاتی هر اندازه فرهنگ مالیاتی مردم عمیق تر باشد به تبع فرازهای مالیاتی نیز کاهش می یابد

اطلاع‌رسانی‌های کافی می‌دانند. حال سازمان امور مالیاتی کشورمان نیز در راستای کاهش آمار فرارهای مالیاتی مالیات‌ستانی عادلانه، کاهش فشار مالیاتی بر واحدهای دولتی و... طی دو سال اخیر اقداماتی را انجام داده که در این رابطه می‌توان به تهیه ویدئوهای آموزشی، ساخت فیلم

و مودیان با تمایل بیشتری نسبت به وصول مالیات اقدام می کنند، به همین منظور نهادهای آموزشی همچون وزارت علوم و آموزش و پرورش و سایر دانشگاه های ذی ربط می باشد همکاری لازم را در راستای تحقق بودجه سال ۱۴۰۳ با سازمان امور مالیاتی کشور به عمل آورند.

لزوم برنامه ریزی برای هدایت منابع مالیاتی به سمت تولید

میر سوق پیدا کنند. در مرحله می توان قانون مالیات بر عایدی ماهی را به دستور اجرایی کرد. برای سی در پایان تأکید کرد: برای رای مؤثر قانون مالیات بر عایدی ماهی، سفته بازنه، ابتدا قضای امن و یه ثباتی برای ماهی‌گذاری ایجاد شود؛ در چنین ایامی، می توان افراد سفته باز سیاسی و پرسود ناشی از این سفته ها مالیات وضع کرد.

نیز در این زمینه می‌تواند با راه‌اندازی صندوق پروژه‌های با بارزهی مناسب، سرمایه‌ها را سوق‌دهنده به سمت تولید سوق دهد.

روی‌دربار قانون مالیات بر عایدی سرمایه نیز توضیح کرد: اجرای موفق این قانون نیازمند اقداماتی است؛ ابتدا باید با ایجاد زیرساخت‌ها و ابزارهای مناسب، سرمایه‌گذاری را تولید را جذاب و سودآور کرد تا سرمایه‌گذاران به‌طور طبیعی به این

سرمایه خود را حفظ می‌کنند و بنگاه
ملی نیز رونق می‌گیرد.
نقش با بیان اینکه سرمایه‌گذاری
تولید تنها در یستر اقتصادی سالم
نشان‌پذیر است، اظهار کرد: هجوم
بدم به بازارهای پرنوسانی مانند
بلا و سکه نشان از بیمار بودن
صاد دارد؛ بنابراین، اگر هدف،
است سرمایه به سمت تولید باشد،
باید سیاست اقتصادی را تغییر داد
و منطقی فراهم شود و دولت

می‌آورند که این موضوع به نوسانات بیشتر دامن می‌زند.
وی با بیان اینکه در وضعیت فعلی، اقتصاد کشور نیازمند حرکت به سمت تولید محوری است افزود:
زمانی که اقتصاد سلامت باشد، سرمایه‌گذاران به جای ورود به بازارهای غیرمولد، منابع خود را به سمت بخش‌های مولد هدایت می‌کنند؛ برای مثال افرادی که خرید سهام شرکت‌های تولیدی، ارزش

عضو هیات نمایندگان اتاق بازرگانی تهران گفت: اقتصاد کشور در وضعیت نئوتونی، نیازمند حرکت به سمت تولید محوری است.

